

[وجوه عدم جریان استصحاب در معلوم التاریخ: 1](#_Toc503410816)

[وجه اول: عدم احراز اتصال 1](#_Toc503410817)

[وجه دوم: بطلان استصحاب به لحاظ عمود زمان و تقییدی بودن استصحاب به لحاظ حادث دیگر 1](#_Toc503410818)

[وجه سوم: کلام محقق عراقی 2](#_Toc503410819)

[نقد استاد: تفاوت عدم احراز با علم به عدم 3](#_Toc503410820)

**موضوع**: شک در تقدم و تأخر /تنبیه یازدهم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در جریان استصحاب در حادث معلوم التاریخ در فرض شک در تقدم و تأخر حادثین بود.

وجوه عدم جریان استصحاب در معلوم التاریخ:

برای عدم جریان استصحاب در حادث معلوم التاریخ وجوهی ذکر شده است.

وجه اول: عدم احراز اتصال

وجه اول همان وجه مذکور در کلام مرحوم آخوند بود که عدم احراز اتصال زمان یقین و شک را مطرح کردند و بیانش گذشت.

وجه دوم: بطلان استصحاب به لحاظ عمود زمان و تقییدی بودن استصحاب به لحاظ حادث دیگر

وجه دوم وجهی بود که مرحوم نائینی[[1]](#footnote-1) بیان کردند. البته این وجه در کلام مرحوم خویی به شکل ساده ای بیان شد، در حالی که کلام مرحوم نائینی دارای دقت بود.

نظر مرحوم نائینی این بود که استصحاب عدم کریت، به لحاظ عمود زمان جاری نیست؛ چون که شکی نسبت به کریت در عمود زمان نیست و اما استصحابش نسبت به ملاقات هم مشکلش خروج از فرض بحث است که ترکب موضوع بود.

ما اشکال این مطلب را بیان کردیم و گفتیم که در عین این که زمان حادث دیگر را لحاظ می کنیم، آن زمان را ظرف قرار می دهیم، نه قید. به عبارت دیگر زمان حادث دیگر، زمان استصحاب است، نه مستصحب. البته باید توجه داشت که زمان حادث دیگر اجمالا لحاظ می شود، نه تفصیلا.

خلط مرحوم نائینی این نیست که زمان را اجمالا فرض نکرده است؛ چرا که خود ایشان به این نکته توجه داشته اند، بلکه خلط ایشان این است که بعد از لحاظ اجمالی، نحوه لحاظ زمان حادث دیگر را منحصر در فرض قیدیت کرده اند. ایشان فرض کرده اند که اگر به لحاظ زمان اجمالی حادث دیگر سنجیده شود، لازمه اش قیدیت است، در حالی که این مطلب درست نیست. البته از انصاف نباید خارج شد که همان طور که گذشت، مرحوم آقا ضیاء هم به این نکته تذکر داده اند. پس این که مرحوم خویی صرفا لحاظ اجمالی را به مرحوم نائینی تذکر داده اند، اشکال درستی نیست.

وجه سوم: کلام محقق عراقی

مرحوم آقا ضیاء[[2]](#footnote-2) برای عدم جریان استصحاب در معلوم التاریخ، وجه سومی بیان کرده اند. وجه ایشان این است که استصحاب در مورد بحث، از موارد استصحاب در فرد مردد است، به این بیان که ملاقات به عنوان جزء الموضوع باید محرز باشد تا با استصحابِ جزء دیگر و ضمیمه آن به ملاقات، بتوان موضوع حکم شرعی را محقق دانست. در ساعت دوم (ساعت اول: عدم کریت و عدم ملاقات. ساعت دوم: ساعت احتمالی تحقق ملاقات. ساعت سوم: ساعت کریت که همان ساعت زوال است. ساعت چهارم: ساعت احتمالی تحقق ملاقات) اگر چه عدم کریت متصل به عدم کریت متیقنه است، لکن ملاقات محرز نشده است و لذا به خاطر عدم احراز جزء الموضوع نمی توان استصحاب را جاری کرد، پس استصحاب می بایست در ساعت چهارم که وجود ملاقات احراز شده است، جاری شود. مشکل استصحاب در ساعت چهارم هم این است که در این ساعت، علم به انتقاض عدم کریت وجود دارد.

اگر به لحاظ زمان اجمالی ملاقات، استصحاب را جاری می کنید، فقط در ساعت چهارم می توان این استصحاب را جاری کرد و مشکل این ساعت هم این است که علم به انتقاضِ مستصحب وجود دارد.

اگر استصحاب عدم کریت تا ساعت دوم جاری شود، مشکلش عدم احراز ملاقات است و تا ساعت چهارم هم مشکلش، علم به انتقاض است.

خلاصه بیان ایشان این است که استصحاب فرد اجمالی در فضایی جاری می شود که در بعض اطراف، مشکلی در جریان استصحاب وجود نداشته باشد، در حالی که در مورد بحث، در هر دو طرف علم اجمالی، مشکل جریان استصحاب وجود دارد. نسبت به ساعت دوم، مشکل عدم احراز ملاقات به عنوان جزء الموضوع وجود دارد و در ساعت چهارم هم مشکل انتقاض یقینی مستصحب وجود دارد.

نکته: همان طور که ملاحظه کردیم، ایشان در عین توجه به تصویر فرد اجمالی، این محذور را مطرح کرده اند.

### نقد استاد: تفاوت عدم احراز با علم به عدم

استصحاب در فرد اجمالی به معنای استصحاب عدم کریت عند ملاقات واقعی است. درست است که اگر به لحاظ ازمنه تفصیلی در نظر بگیریم، مشکل ساعت چهارم، علم به انتقاض است، ولی در ساعت دوم، صرفا جزء دیگر احراز نشده است، نه این که جزء دیگر (ملاقات) معلوم العدم باشد، لذا همین که احتمال دارد ملاقات در ساعت دوم بوده باشد (علم به عدمش نداریم)، باعث تصحیح جریان استصحاب می شود؛ چرا که دیگر نمی­توانیم ادعا کنیم ارکان استصحاب در همه اطراف علم اجمالی، ناقص است. احتمال تحقق ملاقات در ساعت دوم، اگر چه تصحیح کننده جریان استصحاب در عنوان تفصیلی ساعت دوم، نیست (چون احرازی محقق نشده بود)، لکن تصحیح کننده جریان استصحاب به لحاظ عنوان اجمالی زمان واقعی ملاقات (که محتمل است ساعت دوم باشد)، می باشد.

پس استصحاب عدم کریت به لحاظ زمان اجمالی ملاقات که یقین به انتقاض در موردش وجود ندارد، جاری می­شود و نسبت به این عنوان، احتمال پیوستگی و اتصال متیقن و مشکوک وجود دارد. اشکال محقق عراقی این است که فکر کردند در ساعت دوم، قطعا استصحاب جاری نیست، در حالی که استصحاب در این ساعت، صرفا محرز نبود.[[3]](#footnote-3)

این بیان نظیر همان نکته ای است که خود مرحوم آقا ضیاء در بحث جریان براءه در اطراف علم اجمالی تذکر دادند که اگر چه اصل براءۀ در اطراف تفصیلی علم اجمالی جاری نیست، ولی در عنوان اجمالیِ احدهما بشرط الاجتناب عن الاخر، جاری است. ایشان در آن بحث به لحاظ اجمالی تذکر دادند و ما هم همان نکته را در این بحث به ایشان تذکر می دهیم. برای مثال اگر چه در هر یک از اناء شرقی و غربی، ارکان استصحاب تمام نیست، ولی در عنوان اجمالی احدهما، ارکان استصحاب تمام است.

1. [فوائد الاصول، محقق نایینی ، ج4، ص508.](http://lib.eshia.ir/13102/4/508/عرفت) [↑](#footnote-ref-1)
2. [نهایه الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج3، ص205.](http://lib.eshia.ir/13053/3/205/مجری) [↑](#footnote-ref-2)
3. به نظر می رسد که با این بیان استاد مشکل حل نمی شود؛ چرا که دوباره می توان اشکال را زنده کرد که بالاخره ملاقات، مردد بین ساعت دوم و سوم است، اگر ساعت دوم باشد، عدم کریت یقینا باقی است و اگر هم ساعت چهارم باشد، عدم کریت، یقینا منتقض شده است. پس در تمام اطراف، ارکان استصحاب تمام نیست. استصحاب در عنوان اجمالی که اطرافش ارکان استصحاب را ندارد، درست نیست.

   شاید جواب درست این باشد که این کبری که (ارکان استصحاب بعد از تطبیق معلوم بالاجمال بر اطراف، باید در بعض اطراف تمام باشد)، کبرای درستی نیست. لازمه این کبری این است که در عنوان اجمالی اناء نجس مردد بین طرفین هم استصحاب جاری نشود.مقرر [↑](#footnote-ref-3)